

آیت الله هاشمی با اصل تسخیر سفارت آمریکا مخالف بود

روایت اختلاف توکلی و عسگر اولادی با موسوی



عکس: سهند تاکی، شرق

را به‌عنوان معاون اداری مالی انتخاب کردند تا زمانی که آقای رجبی با بنی‌صدر در اداره دولت به مشکل خوردند، از جمله در وزارت خارجه که ایشان می‌توانستند طبق قانون سرپرست وزارت خارجه و در این زمان من را به‌عنوان معاون سیاسی نخست‌وزیر و سرپرست وزارت خارجه منصوب کردند. بعد از آن آذسوی نخست‌وزیر دعوت به مدیرعاملی صداوسیما شدم. من هنوز متوجه نگردیده بودم و می‌خواستم خدمت امام بروم که بدون هماهنگی من حکم مدیرعاملی صداوسیما را برای من صادر کردند. بعد از آن معاون اجرایی رئیس‌جمهور و عضو مجمع تشخیص مصلحت و رئیس‌دفتر محرم آیت‌الله هاشمی بودم.

❖ از تسخیر سفارت خاطره‌ای دارید؟

خیر من در جریان نبودم. اطرافیان آقای موسوی خوینی‌ها در آن ماجرا حضور داشتند. آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای هم به حج رفته بودند. آقای هاشمی هیچ وقت بیان درستی از این مسئله نمی‌کرد و با اصل قضیه مخالف بود و می‌گفتند: شنج‌زدایی باید انجام شود و روابط بر این پایه باشد؛ این جمله را آقای هاشمی همیشه می‌گفت و استراتژی‌اش در دوران ریاست‌جمهوری نیز همین بود.

✍ از دوران شهید رجایی بگوئید.

ایشان ملاقات‌های زیادی با سفرای خارجی داشتند که از من می‌خواستند در ملاقات‌ها حضور داشته باشم و از آن دوران پرکار خاطره زیاد دارم. شب‌ها در نخست‌وزیری می‌خوابیدیم و کمتر به خانه می‌رفتیم با وجود جنگ و مشکلات معیشت

مردم کارهای زیادی داشتیم و صبح تا دیروقت کار می‌کردیم. رنجایی خیلی پرکار و خیلی متدین و ساده‌زیست بود و هفته‌ای یک بار به بار به منزل می‌رفت و عمدتاً در اتاق کوچکش در نخست‌وزیری می‌ماند. هرروز نیز یک حادنه داشتیم؛ ترور و شورش در همه‌جا وجود داشت، گروه‌های چپ در ترکمن‌صحرا و کردستان به‌صورت مسلحانه مشکل درست می‌کردند. به‌به‌حال سال‌های اول انقلاب پس‌پسار سخت و پرمسئله و پرکمبود بود ما نیز به‌عنوان مسئولان دولت باید برای رفع مشکلات مردم بیشتر کار کنیم و میان مردم باشیم.

شما در اطلاعات نخست‌وزیری هم بودید؟
خیر، من معاون سیاسی بودم، آقای خسرو تهرانی معاون اطلاعات و امنیت آقای رجایی بود، آقای فومنی هم معاون فرهنگی و بهزاد نبوی هم وزیر مشاور بود.

این روایت صحیح است که رجبی با سفیر شوروی دعوا می‌کند؟

سفیر شوروی آمد و پیامی مفصل به صورت محرمانه داد. آقای رجبی هم مکالمات را ضبط می‌کرد و این پیام را نیز ضبط کردیم و تمام گفته‌هایش را به دستور شهید رجبی منتشر کردیم و آنها را این کار خیلی ناراحت شده بودند اما دعوی جدی نبود.

ک برای جلسه هشتم شهریور شما مد دعوت بودید؟
من آن موقع مدیرعامل صداوسیما بودم و به جلسه دعوت شده بودم. هنگامی که می خواستم به سمت نخست وزیری حرکت کنم، برق صداوسیما قطع شد. آنجا یک ژنراتور داشتیم که وقتی برق رفت، روشن شد و قاعدتا باید ۱۷ ثانیه بعد از زدن برق فعال می شد. اما آن روز رادیو و تلویزیون قطع شدند و ژنراتور نیز فعال نشد و بلاویست من سازمان بود و مانند ما مشکل حل شود. در همین میان صدای انفجار آمد و گفتند نخست وزیری منجر شد است. دعوت نامه ها را هم کشمیری نمی داد ولی بدست نیست چه کسی دعوت می کرد، به کمان آقای

رجایی دعوت می‌کرد، شاید هم خسرو تهرانی بود؛ دعوت‌شده‌ها از طرف دبیر جلسه دعوت می‌شدند.

با آقای رجایی در نخست‌وزیری بودیم، سفیر لیبی تماس گرفت که پیام مهمی از قذافی برای آقای رجایی دارد و حتماً باید برساند؛ آقای رجایی گفت بیاید، بعد به جلسه برو. ملاقات‌های خارجی

امیرحسین جعفری: تحلیل دقیق از وقایع با جیدن
بازل وقایع کنار هم و فهم عینی از تحولات و اشخاص
در دست می آید و گویند تاریخ هیچگاه تمام نشدنی
نیست، زیرا همیشه در پیوند با ساهل امروز قرار
دارد. روایت ۱۰ سال اول انقلاب بنی بخش می‌شود
از تاریخ ماست که خاطرات شفاهی بسیاری از آن
در سینه‌های افراد نهفته است و برای کشف حقیقت
باید به سراغ چهره‌های تأثیرگذار بر انقلاب رفت؛
در این زمینه با محمد هاشمی‌فرسنجانی، معاون
وزیر کشاورزی، معاون رئیس‌وزیر، سرپرست وقت
وزارت خارجه، مدیرعامل سابق صداوسیما، معاون
وقت رئیس‌جمهور، عضو وقت مجمع تشخیص
مصلحت نظام و مسئول دفتر مرحوم علی‌اکبر
هاشمی‌فرسنجانی، گفت‌وگو کردیم که در ادامه
می‌خوانید.

🔪 مبارزه را پیش از انقلاب با چه گروهی و از چه زمانی آغاز کردید؟

از سال ۱۳۳۶ برای تحصیلات آکادمیک و حوزه به قم رفتم، آیت‌الله هاشمی نیز به‌همراه دوستانشان در قم بودند و با آنها زندگی می‌کردم. در سال ۳۶-۳۷ یک فصل‌نامه به نام «مکتب تشیع» منتشر می‌کردند و تحلیل تاریخ سیاسی بود که جنبه مبارزاتی داشت و به همین دلیل ساواک آن را تعطیل کرد و در این‌گونه فضایی مبارزه را شروع کردم. از سال ۱۳۴۰ که آیت‌الله بروجردی مرحوم و امام وارد صحنه شدند، به پیروی از امام آقای هاشمی و دوستانشان وارد صحنه سیاسی شدند و من نیز به‌همراه دیگر دوستان کار مبارزاتی را به‌صورت جدی شروع کردم. تا زمانی که ایران بودم با ۱۲ نفر گروهی تشکیل دادم از جمله آقایان بهرامی، چوبک، کاج‌آبادی، جنتی‌کرمانی، دو نفر از برادران و... که دور هم جمع می‌شدیم و بحث سیاسی و تمرین تیراندازی داشتیم و بعد از آن به آمریکا رفتم و انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان را تشکیل دادم. من و آقای ابراهیم یزدی و دکتر علی‌محمد ایزدی و حسین شیخ‌الاسلام و برادران واعظی و جمعیت زیادی بودیم و بعد از مدتی با دانشجویان اروپا ارتباط گرفتیم که در آغاز شهید بهشتی و صادق طباطبایی در آلمان بودند که با آنها ارتباط داشتیم. وقتی شهید بهشتی از هامبورگ به ایران رفت آقای مجاهد شبستری و بعد آقای خاکی در آنجا بودند تا ۵۷ که امام به پاریس رفتند من نیز به آنجا رفتم. از ۱۱۷ روزی که امام در فرانسه بودند ۱۱۴ روز زنجیر بودم.

✎ با سازمان مجاهدین خلق هم ارتباط داشتید؟
خیر هیچ‌گاه با آنها همکاری نداشتیم. بعد از کودتا ۵۴ نفق تأییداتی بر انجمن اسلامی داشت که عده‌ای از جمله آقای کاوه انشعاب کردند و گروهی جدید تشکیل دادند اما ما نوعی تقابل با آنها داشتیم.

✚ در هواپیمای امام (پرواز انقلاب) اتفاق خاصی نیفتاد؟

ما یک هواپیمای ایرفرانس ۴۴۷ گرفتیم و ۴۵۰ نفر ثبت‌نام کردند. سه روز قبل از پرواز مدیر ایرفرانس به نوبل‌لواشو آمد و گفت نمی‌توانیم ۴۵۰ مسافر ببریم فقط ۱۵۰ مسافر جا داریم و باقی را می‌خواهیم سوخت بگیریم که اگر به هر دلیل نتوانستیم در تهران بنشینیم برگردیم به پاریس؛ و باید ۳۰۰ نفر را کم کنیم که کار مشکلی هم بود؛ به‌خصوص که در لیست اولیه ما ۱۵۰ نفر خبرنگار بود با حاج‌مهدی عراقی خدمت امام رفتیم و گفتند چهار نفر در پرواز باشند، بقیه را دوتان تعیین کنید. من و حاج مهدی عراقی و احمد خمینی و به‌کدامند صادق طباطبائی بودیم و پتانسیل خطر وجود داشت و شایعه شده بود که می‌خواهند

این هوایما را به جزیره‌ای ببرند و افراد را بکشدند و ما لیست را کم کردیم و ۷۵ نفر خبرنگار آوردیم و از اول یک دلهره‌ای ایجاد شد. امام هم به دلیل همین احتمال گفتند خودشان تصمیم بگیرند که اگر می‌خواهند بیایند و ما بایدیم و ساعت یک شب سوار هوایما شدیم و وارد تبریز که شدیم خلیان اعلام کردند همه مسافران سر جای خودشان بنشینند. امام هم نمازشان را خوانده بودند و در پایین نشسته بودند. وقتی این حرف را خلیان زد، امام را به طبقه بالا بردیم و همه سر جایشان نشستند ولی بعضی‌ها به رنجشان رسید، بعد به تهران رسیدیم. وقتی به آسمان تهران رسیدیم، نیم‌ساعت دور شهر چرخید و در فرودگاه بیشتر کسانی که ایستاده بودند لباس فرم نشان بود و این جمعیت را می‌دیدیم، هوایما هم نمی‌نست؛ این هم مقداری دلهره ایجاد کرده بود. آقای قطب‌زاده، این صدر، یزدی و خیلی‌ها بعد بودند. درهرحال هوایما نشست و پله را آوردند، بعد کسی چیزی به خلیان گفت و هوایما دوباره راه افتاد و کمی جلوتر ایستاد، بعد پله را چسباندند و در باز شد. اول احمدقا پایین رفتند، بعد آقای پسندیده و مطهری و صباغیان بالا آمدند و امام نیز همراه دیگران به پایین آمدند.

● اولین مسئولیت شما بعد از ۲۲ بهمن چه بود؟
آقای دکتر ایزدی که وزیر کشاورزی دولت موقت بود، از من دعوت کرد در سازمان تعاون روستایی با ایشان همکاری کنم و به من گفت مدیرعامل این سازمان شوید؛ البته خیلی مربوط به رشته و تخصص من نبود و زیاد در آنجا نماندم. وقتی دکتر شیبانی، سرپرست وزارت کشاورزی شدند، من

دگر روز به نزد کاووس رفت و او را

سیاوش دگر روز به نزد کاووس رفت و آورا
نماز کرده، به زبان رفتار ستود. پدر به راز با او
سخن گفت که از کردگار جهان تنها آرزویی است
است که از سیاوش، نام کاووس به یادگار ماند و
سپس افزود: در می‌بستانان یک بنگر و از خاندان
کی‌آرش، دختری را برگزین، به همسری خویش». **سیاوش**
در پاسخ پدر گفت که او بنده شاه
است، پدر بخندید و گفت آنکه در اندیشه یافتن
همسری برای سیاوش است، خود سودابه است و
اوست که بر این گزینش پای می‌فشرد.

سیاوش با شنیدن این سخن شامداد شده،
نهانش از تخت‌اندیشی آزاد کردید، باین‌حال در
نهاد از سودابه نیزنگ‌باز دل خسته و آزرده بود.

روز دیگر، سودابه خویشتن بیاراست و از
یاقوت و زر، تاجی بر سر نهاد و دختران زیباروی
را پیرامون خویش گرد آورد و به هیرید، نگهبان و
کارگزار می‌بستانان گفت: «از اینجا برو و به سیاوش
بگو که قدر نه‌جای کند و بالای سروکونداش را به
بستانان نشیمان، بنماید».

سیاوش همراه هیرید به شبنستان آمد و آن
همه شکوه سودابه را بدید که در پیروانش
زیبوریان کرد آمده بودند و چون سیاوش به
زندگی او رفت، سودابه از تخت فرود آمده، دست
او را گرم در دست گرفت و در کنار خود بنشاند
و از آن زیباییان که چون گوهرهای درخشان
بودند، خواست تا یک به یک از برابرش به نرمی
بگذرند و گفت: «در اینان نیک بنگر، همه بتانی
هستند که آفتاب چهره زیبایشان را ندیده و میدان
پاک آنان را با شرم سرشته است. هریک از ایشان را
می پسندی، به اشارتی بگو تا مودبان را فراخوانم
برای پنداری.»

سپاوش چون چشم از زمین برگرفت، به مشاهده دید که از میان دختران یکی چشم به او دوخته است. همه آنان به یکدیگر گفتند که ماه توان نگرستن در چهره زیبای این جوان را ندارد و هر یک به سویی تخت خویش رفت، با این امید که سپاوش او را جفت خویش گرداند.

چون دخترکان از نزد سودابه رفتند و سودابه
با سیاوش تنها ماند، از او پرسید چرا راز دل خویش
را از او پنهان می‌کند که در چهره سیاوش، شکوه
فرشتگان را می‌بیند و هرکس که او را از دور ببیند،
دل از دست می‌دهد و شیفته او می‌گردد. پس از
میان ایشان یکی را برگزید که شایسته او باشد.

سپاوش سکوت کرده، در دل با خود می‌گفت چگونه ممکن است از میان دخترانی که خویشان نزدیک سودابه هستند، کسی را برگزیند که در آینده کارگزار سودابه شود و اگر با دل پاک خویش شیون کند، بهتر از آن است که از میان دشمنان، همسری برگزیند.

از نزدیکان پدر شنیده بود که سنا هاماوران، پدر سودابه با شه‌ریار ایران چه کرده و چگونه او و پهلوانان ایرانی را به ترفند، به بند کشیده و در اسارتگاه بر آنان چه گذشته بود و این دختر نیز، فرزند همان پدر است. اما سیواش ناگزیر بود از آ‌ن میانه یکی از دختران را برگزیده که او را پدرش بر این پیوند گره خورده بود و چون لب‌گشود که از گزینش خویش سخن بگوید، سودابه گفت: «طبیعی است که از میان آن دخترکان کسی را برگزینی که چون خورشید را در کنار داری، کجا ممکن است دل بر ماه تو نبندی و زمانی که خورشید در شبستان می درخشد، ماه در پس و پشت خورشید نهان می‌گردد و هیچ جای شگفتی نیست که طبعاً دیگر به ماه ننگریم، اگر ب‌ن پیمان کنی، آرزوی مرا برآورده گردانی و از خواسته من سر می‌چی، دختر زیباروی نورسیده‌ای را برای ب‌رمی‌گزینم که تو را پرستاری کند و چون شه‌ریار ایران از این جهان بیرون رود، تو مرا به یادگار خواهی داشت، همان گونه که پدرت مرا بانوی شبستان خود گردانیده است، اکنون در اختیار تو هستم تا کام تو را برآورده گردانم».

سودابه شرم را به کناری نهاده، سر سیاوش را با دو دست بگرفت تا از او کام بستاند. چهره سیاوش از شرم سرخ شد و در دل گفت: «هرگز به گونه دیوها و مردمان پلشت رفتار نخواهم کرد. من آن کسی نیستم که با پدر خویش بی وفایی کنم» و هرگز با اهریمن، همراهی نمی‌کند. بااین حال اگر او را برنجانبه، بر من خشم خواهد گرفت و هزار نیرنگ خواهد باخت و اندیشه شهریار جهان را با من پریشان خواهد کرد. بهتر آن است که به نرمی با او سخن بگویم تا آرام گیرد». آن‌گاه به سودابه گفت: «هی دلم که بانوی زیباروی چون تو تنها شایسته همسری شهریار ایران است و اکنون دختری از خاندان تو مرا قناییت می‌کند و از دختر دیگری را شایسته بیوند نمی‌بینم، آرزویم این است که با او پیمان کنم و جز او دل به کسی دیگر نبندم و دیگری اینکه راز دل بر من بگشود و من دیو را در دل و بر زبان می‌ستایم ولی این راز را با تو گویان بازگو نکن و من نیز سخنی نخواهم گفت که تو سر بانوان هستی و مهتر ایشان و من تو را به چشم مادر خویش می‌نگرم».

و آنگاه دل نگران و پریشان حال از شیستان
سودابه بیرون رفت.
تو این راز مگشای با کس مگوی / مرا جز نهفتن
همان نیست روی
سر بانوانی و هم مهتری / من ایدون گمانم که
تو مادری
گفت این و غمگین بیرون شد به در / ز گفتار
او بود آسیمه سر

خبر

معاون اول رئیس جمهور تاکید کرد

اولویت‌بندی تخصیص ارز متناسب با نیازهای کشور

● **ایستنا:** معاون اول رئیس‌جمهور در جلسه‌ی بررسی نحوه تأمین کالاهای اساسی و دارو، بر استمرار روند تأمین دارو و کالاهای اساسی در شش ماهه دوم سال تأکید کرد و گفت: «وزارتخانه‌های جهاد کشاورزی، صنعت، معدن و انرژی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بانک مرکزی و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط باید تلاش و همکاری لازم را برای تأمین کالاهای اساسی و دارو انجام دهند تا مردم دغدغه‌ای در نیمه دوم سال نداشته باشند.»

اسحاق جهانگیری با بیان اینکه مهم‌ترین موضوع درباره کالاهای اساسی نظارت بر شبکه توزیع است، افزود: با توجه به تخصیص ارز چهارهزارو ۲۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی و صدور تفاوت زیاد در قیمت ارز کالاهای لازم، است و وزارتتجارت و صنعت، با توجه به معدن و تجارت نظارت و کنترل دقیقی را بر این کالاهای از لحظه ورود به گمرک تا رسیدن به دست تولیدکننده و سپس توزیع در بازار اعمال کنند. حتی مقدار اندکی از کالاهای اساسی و نهاده‌ها نباید خارج از شبکه تحت نظارت وزارتخانه‌های معدن و کشاورزی و صنعت، معدن و تجارت توزیع شود و باید به صورت دقیق مشخص باشد که این اقلام به چه میزان و به چه کسانی داده می‌شود. او با اشاره به محدودیت منابع ارزی کشور، بر ضرورت اولویت‌بندی دقیق متناسب با نیازهای کشور تأکید کرد و از دستگاه‌های ذیربط خواست که اولویت‌بندی را با دقت و بر اساس نیازسنجی بخشی‌های مختلف انجام دهند.

واعظی:

اقلیتی در مجلس می‌خواهند مردم را ناامید کنند

● ایسنا: رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور در حاشیه جلسه هیئت دولت، درباره واکنش‌ها به صحبت رئیس‌جمهور مبنی بر اینکه کاخ سفید موجب ایجاد می‌خواسته علیه ملت ما انجام داده و کاری نداشته که ما برای آن ملحقه می‌باشیم، حتماً اظهارات رئیس‌جمهور گفته، درست است، ولی نمی‌دانم چرا از اینکه رئیس‌جمهور گفت مردم کاخ سفید را لعنت کنند، عده‌ای در داخل کشور ناراحت و عصبانی شده‌اند. برخی که ادعای انقلابی بودن می‌کنند، می‌خواهند آمریکا را تظاهرات کنند و می‌گویند آمریکا را لعنت نکنیم. من نمی‌دانم و آنها چطور آدم‌هایی هستند. آنها به خاطر نگاه سیاسی و جناحی انتخابات ۱۴۰۰ همه چیز را نفقادی می‌کنند. اینها طرفدار دولتی بودند که نفت بالای صد دلار می‌فروخت و هر مشکلی را به تحریک مردم می‌داد و اینها در آن زمان دانه‌شان را بسته بودند. ما یک جنگ اقتصادی تمام‌معیاری هستیم. انتخابات ۱۴۰۰ جای خود، ولی نباید کاری کنیم که آدرس غلط داده و تفرقه و نفاق ایجاد کنیم. محمود واعظی درباره انتقاد جناح‌های مختلف به رئیس‌جمهور افزود: یک جریان از روز اول منتقد روحانی بود و ما هیچ‌وقت ندیدیم که بعد از آن، رقابت‌های انتخاباتی تمام شده باشد؛ اما در میان اصلاح‌طلبان یک نظر خاصی وجود ندارد و دیدگاه متفاوت است. از اصلاح‌طلبان وزیر و استاندار در دولت وجود دارد و اگر آنها منتقد هستند، به رفقای خودشان هم انتقاد باید بکنند، ولی حداقل مراعات حال رفقای خود را بکنند. او درباره توهین‌های انجام‌شده به رئیس‌جمهور در جلسه روز سه‌شنبه می‌گوید: بنای کلیت جلسه همراهی با دولت است، اما اقلیتی در مجلس از این تریبون روی استفاده می‌کنند تا حرف‌های نسنجیده زده و مردم را ناامید کنند. انتظار ما از هیئت‌رئیس مجلس این است که سازوکاری در نظر بگیرند که وقتی از این تریبون حرف کذب و غیراخلاقی زده شود، به‌نوعی جبران شود. به نمایندگی که از من نقل‌قول کرده بود، قسم من از چنین الفاظی استفاده نمی‌کنم. به رئیس‌دادن این اظهارات به من از سوی کسی نبوده که می‌خواسته بین دولت و مجلس اختلاف ایجاد کند. این اظهارات را تکذیب کردم، ولی چرا شما بدون تحقیق حرف آن فرد را در مجلس بیان کردید. تریبون نظامی باید در خدمت منافع کشور و وحدت و همدلی باشد؛ همان‌طور که رهبری بارها در شرایط عادی بر این موضوع تأکید دارند، الان هم که ما در شرایط سخت تحریم و کرونا قرار داریم، واعظی درباره مطرح‌شدن پیشنهاد استعفای رئیس‌جمهور افزود: یک نفر مطلبی نوشته که تیرتر آن با متن همخوانی ندارد. او نمی‌گوید رئیس‌جمهور استعفا دهد، بلکه می‌گوید نمی‌گذارند رئیس‌جمهور کار نکند. رئیس‌جمهور فردی نیست که فقط در زمان گل‌وبلیل و وقتی پول و امکانات هست رئیس‌جمهور باشد و وقتی این همه مشکل وجود دارد، استعفا دهد. رئیس‌جمهور تا روز کار خود به مردم به‌کار است و وظیفه خود می‌داند که خودمکار مردم باشد. ما سرزنش مردم هستیم. می‌توانیم از همه ابزارهای خود بهره گرفته تا گشایشی در کار مردم ایجاد کنیم.